



کتابخانه کے ہر مکتبہ میں بن برخ نامہ و بیوی میں سوانہ ہوئی ہیں انہیں فرستید یا جزئیہ مکتبہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله العلي العظيم والصلاة والسلام على رسوله الكريم
 انا بعد خادم طلبا محمد سعيد عفا عنه ربه اتمنيد عرض می دهم که از
 مدت دیر یاز بنماطرم بود که مجموعه میزبان و مشعب مثل دیگر
 نسخها بکلیه صحیح پسندیده و حواشی مفیده آرایش داده شود
 بنا علیه محنت تام و مشقت مالا کلام و صرف کثیر بدستی
 و تحشیه آن بپردازم و حواشی که تفهم و تفهیم آن بر مبتدیان متعذر
 و دشوار بود از آن احتراز نموده بکلیه حواشی ضروریه مع از دیار
 و اضافات فواید نافع و متمه جدیده محلی و مزین نمودم
 الله تعالی جل شانه قبول فرماید که انیکه ازین مجموعه سائده
 بردارند از دعای خیر یاردارند

دین محمد بن الحسن

سید الشہداء

۱۰ واز ۱۱ صاحب برادران محتاج
 ۱۲ واز ۱۳ صاحب برادران محتاج
 ۱۴ واز ۱۵ صاحب برادران محتاج
 ۱۶ واز ۱۷ صاحب برادران محتاج
 ۱۸ واز ۱۹ صاحب برادران محتاج
 ۲۰ واز ۲۱ صاحب برادران محتاج
 ۲۲ واز ۲۳ صاحب برادران محتاج
 ۲۴ واز ۲۵ صاحب برادران محتاج
 ۲۶ واز ۲۷ صاحب برادران محتاج
 ۲۸ واز ۲۹ صاحب برادران محتاج
 ۳۰ واز ۳۱ صاحب برادران محتاج
 ۳۲ واز ۳۳ صاحب برادران محتاج
 ۳۴ واز ۳۵ صاحب برادران محتاج
 ۳۶ واز ۳۷ صاحب برادران محتاج
 ۳۸ واز ۳۹ صاحب برادران محتاج
 ۴۰ واز ۴۱ صاحب برادران محتاج
 ۴۲ واز ۴۳ صاحب برادران محتاج
 ۴۴ واز ۴۵ صاحب برادران محتاج
 ۴۶ واز ۴۷ صاحب برادران محتاج
 ۴۸ واز ۴۹ صاحب برادران محتاج
 ۵۰ واز ۵۱ صاحب برادران محتاج
 ۵۲ واز ۵۳ صاحب برادران محتاج
 ۵۴ واز ۵۵ صاحب برادران محتاج
 ۵۶ واز ۵۷ صاحب برادران محتاج
 ۵۸ واز ۵۹ صاحب برادران محتاج
 ۶۰ واز ۶۱ صاحب برادران محتاج
 ۶۲ واز ۶۳ صاحب برادران محتاج
 ۶۴ واز ۶۵ صاحب برادران محتاج
 ۶۶ واز ۶۷ صاحب برادران محتاج
 ۶۸ واز ۶۹ صاحب برادران محتاج
 ۷۰ واز ۷۱ صاحب برادران محتاج
 ۷۲ واز ۷۳ صاحب برادران محتاج
 ۷۴ واز ۷۵ صاحب برادران محتاج
 ۷۶ واز ۷۷ صاحب برادران محتاج
 ۷۸ واز ۷۹ صاحب برادران محتاج
 ۸۰ واز ۸۱ صاحب برادران محتاج
 ۸۲ واز ۸۳ صاحب برادران محتاج
 ۸۴ واز ۸۵ صاحب برادران محتاج
 ۸۶ واز ۸۷ صاحب برادران محتاج
 ۸۸ واز ۸۹ صاحب برادران محتاج
 ۹۰ واز ۹۱ صاحب برادران محتاج
 ۹۲ واز ۹۳ صاحب برادران محتاج
 ۹۴ واز ۹۵ صاحب برادران محتاج
 ۹۶ واز ۹۷ صاحب برادران محتاج
 ۹۸ واز ۹۹ صاحب برادران محتاج
 ۱۰۰ واز ۱۰۱ صاحب برادران محتاج

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين
والصلاة على رسول محمد وآله واصحابه اجمعين
پدران اسعد الله تعالى في الدين
نیکبخت کند خدا را در دین

متصرف برنگونه است آضی و استقبال و حال و هر چه جز این

سهم چیست مشغول است هم ازین سه آقا افاضی فعلی را گویند که بزمانه گذشته
یعنی افاضی استقامت ۱۳۱ یعنی آقا میرزا ۱۳۲

تعلق دارد و آخر او بینی باشد بر فقه حر و مملو او کثرت گریبان

چون فعل فاعل فعل چون ضارب سمع كره هذر
شیدمان کورده آن را شستن

آن یک مرد و ۱۲ دینار
کلیه بزرگ شد
این هم مودت آنرا
قوی عریضه شد
مولوی علی محمد
و العاصی ۱۲
المنعم من الله عز وجل
مشتی قیامت از جواب
برای شفقین ۱۲
عنه یعنی تابست
از این ماهی باقی
در این خاله

[illegible]

دکتر محمد علی قزوینی
دکتر محمد علی قزوینی
دکتر محمد علی قزوینی

دخول على صاحب
جائز متنب
صيفه ١٢

ایک صوفی عبارت
است از پیاسہ کے
عاجل بخورد کہ
بسیب نہ

۱۲

مکتبہ اسلامیہ
مفتی محمد رفیع
مفتی محمد رفیع
مفتی محمد رفیع

ای سنیہ میں بھی

برای انشاء که حصص
شش ماهی است لیکن بنی
از آنرا که در صورت
تخصیص کل عام ۱۲

(Handwritten notes at the bottom of the page, likely bleed-through from the reverse side.)

دالت گند
نیکو برونه دانه
گرسنه آن را
صراط اهل
اضطیاق
نفسیه
افغانی
دالت
بر باد
کرم
شیر

این همه که گفته شد بحث ماضی مطلق بود چون خواهی که
ماضی قریب یا بعید یا استمراری و غیره بنا کنی پس اگر لفظ قد
بر ماضی مطلق داخل کنی ماضی قریب گردد چون قد ضرب
و اگر لفظ کان داخل کنی ماضی تعبید شود نحو کانت
ضرب و اگر آن را بر مضارع داخل کنی ماضی استمراری
گردد چون کان یفعل و اگر بر ماضی مطلق لفظ تعلم
در آری ماضی احتمالی گردد نحو تعلمت فعل و همچنان اگر
جای (تعلمت) لفظ (لیتیم) داخل کنی ماضی تنائی
گردد چون لیتیم ضرب باید دانست که از هر یک از اینها
چهارده چهارده صیغه برمی آیند چنانکه در ماضی مطلق گذشت

[illegible][illegible]

[illegible]

برای نفی منتقل
است و گاهی برای بیان
سوالی صنفی جهت
معرفی مقدم و جواب
بر فعل مضارع از
جملات که از جهت
نیز که در این
زمان مضارع
است و مضارع
تو جی که فعل مضارع
لم در اول

تا سحر بروقت شد حجاب
 که این فانی چه علم است
 زاراد اصلش از آینه و سیاه
 بدل از افاضت است الا
 این قول نه از دود و آتش
 حکیم بیو علمه عسکری
 فانی محمد بن محمد بن محمد
 بن محمد بن محمد بن محمد

[illegible]

[illegible]

بحث امر حاضر مجهول
فَعَلْ فَعَلًا فَعَلُوا فَعَلُوا فَعَلِي فَعَلًا فَعَلَن

[illegible]

بحث امرغائب معروف

لِيَفْعَلَ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ لِيَفْعَلْ

بحث امرغائب مجہول

لِيَفْعَلَ لِيَفْعَلَا لِيَفْعَلُوا لِيَفْعُلُوا

يَفْعَلُ يَفْعَلْنَ لَا فَعَلَ لَا فَعَلْنَ

بحث امراض مزمنه و باذن تشکر

فَعَلَيْكَ أَفْعَالِي أَفْعَالِي أَفْعَالِي أَفْعَالِي أَفْعَالِي

بحث امر حاضر معمول بانوں تکلیف

لِيُفْعَلَ لِيُفْعَلَ لِيُفْعَلَ لِيُفْعَلَ لِيُفْعَلَ

بحث از غائب معروف بانون ثقیله

لِفْعَلَنْ لِفْعَلَانِ لِفْعَلَنْ لِفْعَلَنْ

[illegible]

مغولی جامی است
 بنام کتی اسم فاعل گرفته میشود از فعل مضارع معروف پس علامت
 مضارع را حذف کن بعد از آن فاعل را فاعله و میان فاعله و فعل
 فاعل و آرو عین کلمه را کسر و و لام کلمه را تنوین زیاد کن تا اسم فاعل گردد
 زیرا که تنوین خاصه اسم است

بنام کتی اسم فاعل گرفته میشود از فعل مضارع معروف پس علامت
 مضارع را حذف کن بعد از آن فاعل را فاعله و میان فاعله و فعل
 فاعل و آرو عین کلمه را کسر و و لام کلمه را تنوین زیاد کن تا اسم فاعل گردد
 زیرا که تنوین خاصه اسم است

بحث اسم فاعل

فَاعِلٌ فَاعِلَانِ فَاعِلُونَ فَاعِلَةٌ فَاعِلَتَانِ فَاعِلَاتٌ
 فصل این همه گفته شد بحث اسم فاعل بر دو چیز است یکی اسم فاعل
 بنا کنی اسم مفعول ساخته میشود از فعل مضارع مجهول پس علامت مضارع
 حذف کن بعد از آن تنوین مفعول را اول و در آرو عین کلمه را ضمیه و
 و میان عین لام و او مفعول را آرو و لام کلمه را تنوین تا اسم مفعول گردد
 زیرا که تنوین خاصه اسم است

بحث اسم مفعول

مَفْعُولٌ مَفْعُولَانِ مَفْعُولُونَ مَفْعُولَةٌ مَفْعُولَتَانِ مَفْعُولَاتٌ

نوعی است از
 حرکت را نام که خارج
 کنایت نیاید
 گفته یک در صیغه
 واحد و در صیغه
 فاعل و ضم
 علی بن ابی طالب
 مفعول اسمی است که
 مشتق باشد از فعل
 مضارع مجهول
 تا دلالت کند بر
 چیزی که بر صورت واقع
 شود یا بر وجهی که
 در آن واقع شود
 و یکی از اسمی است
 که بر وجهی که در آن
 واقع شود
 و یکی از اسمی است
 که بر وجهی که در آن
 واقع شود

علامت مضارع
 کذا و کذا نیست
 علامت مضارع
 کذا و کذا نیست
 علامت مضارع
 کذا و کذا نیست

سوال در باب اینست که در لغت معنی است
 و در لغت معنی است و در لغت معنی است
 و در لغت معنی است و در لغت معنی است
 و در لغت معنی است و در لغت معنی است

تمت در بیان اسم ظرف و اسم آل و اسم تفضیل

فصل چنان خواهد بود که اسم ظرف زبان و مکان بنا کنی علامت مضارع را
 حذف کن و میم مفتوح در اول و در آخر و عین کلمه افتحه اگر مضموم باشد
 و رنه بجایش بگذارد و لام کلمه را بتوین محو کن تا اسم زبان و مکان گردد
 بجا ی علامت مضارع ۱۲
 بابت نفت فتحه ۱۱
 زیرا که تنوین خاصه اسم است ۱۲

بحث اسم ظرف

مَفْعَلٌ مَفْعَلَانِ مَفْعَالٌ ۱۲ حد ۱۲ یقینیه ۱۲

فصل این همه که گفته شد بحث اسم ظرف بود چون خواهد بود که اسم آل بنا کنی
 علامت مضارع را حذف کن و میم مسور در اول و در آخر و عین کلمه افتحه و اگر
 مفتوح نباشد لام کلمه را بتوین محو کن تا اسم آل گردد و اگر عین کلمه آری
 و یا یس لام تازه یاده کنی و دو صیغه دیگر اسم آل که اکثر موافق قیاس پذیرند
 ای بجا ی علامت مضارع ۱۲
 زیرا که تنوین خاصه اسم است ۱۲

بحث اسم آل

سوال از نشان مضارع
 و در لغت معنی است
 و در لغت معنی است
 و در لغت معنی است
 و در لغت معنی است

برای این جواب
 هر دو در معنی یکسان
 سکات ۱۲
 سوال باز یاد کنیم
 مفتوح و مضموم
 یا مصدر یعنی گشت
 پس چرا میم را از آن
 که در مضارع است
 بعد از میم میم
 میم میم میم

سوال در باب اینست که در لغت معنی است
 و در لغت معنی است و در لغت معنی است
 و در لغت معنی است و در لغت معنی است
 و در لغت معنی است و در لغت معنی است

1904

بیاد
 زواری
 کلام
 حسین
 زواری
 کلام
 حسین

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

توضیح ۱۸: این توضیح در مورد توضیح ۱۷ است. توضیح ۱۷ در مورد توضیح ۱۶ است. توضیح ۱۶ در مورد توضیح ۱۵ است. توضیح ۱۵ در مورد توضیح ۱۴ است. توضیح ۱۴ در مورد توضیح ۱۳ است. توضیح ۱۳ در مورد توضیح ۱۲ است. توضیح ۱۲ در مورد توضیح ۱۱ است. توضیح ۱۱ در مورد توضیح ۱۰ است. توضیح ۱۰ در مورد توضیح ۹ است. توضیح ۹ در مورد توضیح ۸ است. توضیح ۸ در مورد توضیح ۷ است. توضیح ۷ در مورد توضیح ۶ است. توضیح ۶ در مورد توضیح ۵ است. توضیح ۵ در مورد توضیح ۴ است. توضیح ۴ در مورد توضیح ۳ است. توضیح ۳ در مورد توضیح ۲ است. توضیح ۲ در مورد توضیح ۱ است. توضیح ۱ در مورد توضیح ۰ است.

الفصل الثاني عشر في بيان
 استعمال الضمير في المفعول
 من غير ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم

اضْرَبُ وَلَوْثَ مِنْهُ ضَرْبِي وَتَنْثِيهِمَا اضْرَبَانِ وَضَرْبَانِ
 وَاجْمَعُ مِنْهُمَا اضْرَبُونَ وَاضْرَابُ وَضَرْبُ وَضَرْبَاتٌ
 الفصل الثالث عشر في بيان استعمال الضمير في المفعول
 من غير ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم

الفصل الرابع عشر في بيان استعمال الضمير في المفعول
 من غير ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم

الفصل الخامس عشر في بيان استعمال الضمير في المفعول
 من غير ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم
 او ان يكون له اسم

۴۰
 اَسْمَعُونَ وَاَسَامِعُ وُسْمَعُ وُسْمَعِيَّاتُ الْعِلْمِ دَانَسْت
 الْفَهْمِ دَرِافْتَنِ الْخِفْظُ كَا بَرَشْتَنِ الشَّهَادَةُ كَوَاهِي دَانِ الْحَدِّ
 سَتُونَ الْجَهْلُ نَادَسْتَنِ بَابُ هَامِ بَرُوزَنْ فَعْلُ يَقَعْلُ
 بَفْتَحِ الْعَيْنِ فِيهَا جَوْنِ الْفَتْحُ كَشَادَنْ تَصْرِفُهُ فَتَحْ
 يَفْتَحُ فَتَحًا فَهُوَ فَاتِحٌ وَفَتْحٌ يُفْتَحُ فَتَحًا فَهُوَ مَفْتُوحٌ
 الْاَمْرُ مِنْهُ اِفْتَحْ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تَفْتَحْ الظَّرْفُ مِنْهُ
 مَفْتَحٌ وَالْاَلَةُ مِنْهُ مِفْتَحٌ وَمِفْتَحَةٌ وَمِفْتَاحٌ
 وَتَشْنِيتُهُمَا مَفْتَحَانِ وَمِفْتَحَانِ وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا مَفَاتِحُ
 وَمَفَاتِيجُ اَفْعَالُ لِقُضْلٍ مِنْهُ اَفْتَحْ وَالْمَوْثُ مِنْهُ
 فُتْحِي وَتَشْنِيتُهُمَا اَفْتَحَانِ وَفُتْحِيَانِ وَالْجَمْعُ مِنْهُمَا اَفْتَحُونَ
 وَاَفَاتِحُ وَفُتْحُ وَفُتْحِيَّاتُ الْمَنْعِ بَارُوشْتَنِ الصَّبْغُ

[illegible]

مگر در صورت واحد از مثل عین و او ای مانند کدات و نکاد چون الگو
 و الکید و دة خواستن و نزدیک شدن قصر فیه کاد یکاد کفاد
 و کید و دة فو کاید و کید یکاد کود او کید و دة فهو کود
 الامر منه کد و انتهى عنه لا نکد الطرف منه مکاد و الاله منه
 مکود و میکود و میکواد و تنشیه ما مکاد ان و میکواد ان
 و الجمع منهما مکاود و مکاوید افضل التفضیل منه آ کفاد
 و المونث منه کودی و تنشیه ما اکود ان و کودی ان الجمع منهما
 اکودون و اکاود و کود و کودیات بدانکه کدات در اصل
 کودت بود ضمیر بر او و شوار و اشته نقل کرده با قبل از و
 از الیه حرکت قبل از و از جهت اجتماع ساکنین فتا و بعده و ال ایستادن
 ما را در تا او غام کردند کدات شد و نکاد در اصل نکود بود و حرکت او نقل کرده

الاستغفار از مرتضیٰ خاشاک استفسار پرسیدن الاستغفار رسیدن
ورمانیدن الاستخلاف کسی را بجای خویش یا بجای دیگر نشاندن الاستمعا
بخورداری گرفتن کسی یا بخیرشی بدانکه این هر دو باب لازم و متعدی اند
باب سوم بروزن افعال چون الافطار شکافته شدن بدانکه هر فعلیکه
برین وزن آید لازم باشد تصریفه افطر یفطر افطرا فموفطر
الامر منه الفطر والنهی عنه لا یفطر الا نصراف بازگشتن الافلا
برگشته شدن الانحکاف سبک شدن الاستعاب شاخ در شاخ
شدن باب چهارم بروزن افعلال بدانکه این نیز لازمست از باب اول
سخن شدن تصریفه احمر یحمر احمر احمر احمر الامر منه احمر
احمر احمر رو النبی عنه لا تحمر لا تحمر لا تحمر لا تحمر

[illegible][illegible]

و بفرستادن ایشان مخصوص است
الشعب **س** قوله انما
ماضي يقول اين باب فطر
يا ابيهم حمزة وفا باشد زير
فطر حمزه در سه ضي زوال است
اندر فطر مرقا كه كنه من بود
اگر در دو قبل حوت اخيرا
كه داده اند **س** قوله
يحيى بن محمد و اس احمد و
محمد بن ابي اول ابو و حسن
بن محمد بن احمد

عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال من أحب الله وأهله أحب الله وأهله ومن أحب الله وأهله أدخل الله جنته

اَجْلُوذُ يَجْلُوذُ اَجْلُوذًا فَهُوَ مَجْلُوذٌ اَلْاَمْرُ مِنْهُ اِجْلُوذٌ وَالَّذِي عَنْهُ
 لَا اِجْلُوذَ اِلَّا خِرَاطٌ وَاجِبٌ شِدْنُ اَلْعِلْوِ اَطَقَ قَلَامُهُ دَرْكُ شَرِّ
 بَسْتَنُ يُقَالُ اِعْلُوْطَ الْبَعِيْدَ اِذَا تَعَلَّقَ بِغَضَبٍ قَلَادَةٌ بِرَأْسِ الْكَلْبِ
 هِمٌّ لَزِمْتُ دُرَّانَ شَرِيفَ نِيَامَهُ بَابُ شَتْمٍ بَرْزَنُ اَقْعَلُ جَوْنُ اَلْاِنْقَالِ
 اَلَّذِي بَعْدَهُ اَكْثَرُ وَفَدِيَّةٌ بِيَاكُثَرُ اَمْرُهُ ۱۲
 اِذَا بَارَشْتَنُ خُودَ اِذَا بَارَسَا خُتَنَ تَصْرِيفُهُ اِنَّا قُلُّ بِنَّا قُلُّ اِنَّا قُلَّا
 فَهُوَ مُتَأَقِّلُ الْاَمْرِ مِنْهُ اِنَّا قُلُّ وَالَّذِي عَنْهُ لَا تَتَأَقِّلُ اَلْاَدَارَةُ
 وَرَسِيْدُنْ دَرَسَانِيْدُنْ اَلْمُتَأَقِّلُ مِيوَهُ اَزْدَرْتُ اَلْمَنْدَرْنَ اَلْمُسَابَهُ شَتْمُ
 شَدْنُ اَلْاَصْلَاحُ اَلْبَاكِيْدُ اِشْتِيْ كَرْدَنُ بَابُ شَتْمٍ بَرْزَنُ اَقْعَلُ جَوْنُ اَلْاَطْهَرُ
 پَاكُ شَدْنُ تَصْرِيفُهُ اَطْهَرُ يَطْهَرُ اَطْهَرًا فَهُوَ مَطْهَرٌ اَلْاَمْرُ مِنْهُ
 اَطْهَرُ وَالَّذِي عَنْهُ لَا تَطْهَرُ اَلْاَدَمْلُ جَابَهُ بِرَسْ كَشِيْدُنْ اَلْاَضْرَعُ
 زَارِي كَرْدَنُ اَلْحَبْبُ وَرَشْدَنُ اَلْاَدُكُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ

اَجْلُوذُ يَجْلُوذُ اَجْلُوذًا فَهُوَ مَجْلُوذٌ اَلْاَمْرُ مِنْهُ اِجْلُوذٌ وَالَّذِي عَنْهُ
 لَا اِجْلُوذَ اِلَّا خِرَاطٌ وَاجِبٌ شِدْنُ اَلْعِلْوِ اَطَقَ قَلَامُهُ دَرْكُ شَرِّ
 بَسْتَنُ يُقَالُ اِعْلُوْطَ الْبَعِيْدَ اِذَا تَعَلَّقَ بِغَضَبٍ قَلَادَةٌ بِرَأْسِ الْكَلْبِ
 هِمٌّ لَزِمْتُ دُرَّانَ شَرِيفَ نِيَامَهُ بَابُ شَتْمٍ بَرْزَنُ اَقْعَلُ جَوْنُ اَلْاِنْقَالِ
 اَلَّذِي بَعْدَهُ اَكْثَرُ وَفَدِيَّةٌ بِيَاكُثَرُ اَمْرُهُ ۱۲
 اِذَا بَارَشْتَنُ خُودَ اِذَا بَارَسَا خُتَنَ تَصْرِيفُهُ اِنَّا قُلُّ بِنَّا قُلُّ اِنَّا قُلَّا
 فَهُوَ مُتَأَقِّلُ الْاَمْرِ مِنْهُ اِنَّا قُلُّ وَالَّذِي عَنْهُ لَا تَتَأَقِّلُ اَلْاَدَارَةُ
 وَرَسِيْدُنْ دَرَسَانِيْدُنْ اَلْمُتَأَقِّلُ مِيوَهُ اَزْدَرْتُ اَلْمَنْدَرْنَ اَلْمُسَابَهُ شَتْمُ
 شَدْنُ اَلْاَصْلَاحُ اَلْبَاكِيْدُ اِشْتِيْ كَرْدَنُ بَابُ شَتْمٍ بَرْزَنُ اَقْعَلُ جَوْنُ اَلْاَطْهَرُ
 پَاكُ شَدْنُ تَصْرِيفُهُ اَطْهَرُ يَطْهَرُ اَطْهَرًا فَهُوَ مَطْهَرٌ اَلْاَمْرُ مِنْهُ
 اَطْهَرُ وَالَّذِي عَنْهُ لَا تَطْهَرُ اَلْاَدَمْلُ جَابَهُ بِرَسْ كَشِيْدُنْ اَلْاَضْرَعُ
 زَارِي كَرْدَنُ اَلْحَبْبُ وَرَشْدَنُ اَلْاَدُكُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ اَكْرَمُ

پد آنکه اصل باب افعال و افعُل تفاعل و تفاعل بوده تا ساکن
 کرده و فاعل بدل کردند و فاعل را فاعل نام نمودند از جهت مجازت و مخرج
 همزه وصل و مورد اول و آورند تا ابتدا بسکون لازم نیاید افعال و افعُل
 شد اما آنکه و الف وصل در نیاید از این جهت است باب ن وزن افعال و
 افعُل که اگر ام گرامی کردن تصریفه اکر ام یکر ام اکر ام فو مکر ام و اکر ام یکر ام
 اکر ام فو مکر ام اکر ام منه اکر ام والنهی عنه لا تکر ام الا سلام
 مسلمان شدن کردن نهادن طاعت اکر اذهب بودن اکر اعلان
 آشکارا کردن اکر احوال تمام کردن پد آنکه همزه امر حاضر این باب صلی نیست
 بلکه همزه قطعی است که حذف کرده است از مضارع او یعنی تکر ام که در اصل
 تکر ام بوده است از برای موافقت اکر ام که در اصل اکر ام بوده است همزه
 تنانی از جهت اجتماع همزه تنی فاء اکر ام شد باب دوم بروزن تفعیل و

و در آن روز که من از کربلا رفتم و در راه بودم
دیدم که در میان دو کوه ایستاده ام
و در آن روز که من از کربلا رفتم و در راه بودم
دیدم که در میان دو کوه ایستاده ام

هرگاه که بینی از مصطفا
دخی سرودن نیکو که در
جول اگر کسی اول جان
شود التماس بهر دست
لازم آید اگر دوم ساق
کرد مصطفا جول باب
تفصیل در نعل و نعل
در نعل و نعل و نعل
در نعل و نعل و نعل

کتابخانه عمومی کتابخانه
مکتب خان خندان
دریات اول و ثانی
باقی فاکتورهای دیگر در دسترس نیست
است این کتاب در دسترس نیست
پیشتر بر زبان
آوردن دو کتاب است
با توضیح طرز کار
ناراض کشته کاو
اصول
این روز نیست
کتابخانه عمومی کتابخانه

فَيَعْلَمُ أَنَّهُ هُوَ فَخِيْعٌ وَخُوْعٌ يُخَيَّلُ خَيْعَةً هُوَ فَخِيْعٌ
 الْأَمْرُ مِنْهُ خَيْعٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا يُخَيَّلُ أَهْمِيَّةً كَوَاهِشَ
 يُقَالُ إِنَّ أَهْلَاءَ فِيهِ مُبْدَلَةٌ مِنَ الْهَزْزَةِ الصَّيْطَرَةُ بِرُكَاشَةٍ شَرَانِ
 وَجَاءَ فِي الْقُرْآنِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَسْتُ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ بَدِئًا
 خُوْعٌ وَرَأْسُ خَيْعٍ بُوْدَازِ حَبْتِ ضَمَّةٍ مَاقِلًا وَأَوَّلُ شَتِ خُوْعٍ شَدِ
بَابُ شَمِ بَرَزَنِ قَعِيَّةٌ بِزِيَادَةِ الْيَاءِ بَيْنَ الْعَيْنِ وَاللَامِ بَرَزَنِ
 الشَّرِيفَةِ أَفْزُونِي بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ
 شَرِيفَةٍ هُوَ مُشَرِّيفٌ وَشَرِيفٌ لَشَرِيفَتِ شَرِيفَةٍ هُوَ
 مُشَرِّيفٌ الْأَمْرُ مِنْهُ شَرِيفٌ وَالنَّهْيُ عَنْهُ لَا تُشَرِّفُ الْخَيْرِيَّةُ
 زَارِنْدُونِ وَلَيْسَ فِي الْقُرْآنِ **بَابُ مَقْتَمِ بَرَزَنِ قَعَدَةٌ**
 بِزِيَادَةِ الْآلِفِ الْمُبْدَلَةِ مِنَ الْيَاءِ بَعْدَ اللَّامِ حَوْنِ الْقَلَاةِ

قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ
 قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ
 قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ

قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ
 قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ
 قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ

قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ
 قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ
 قَوْلُ الْقَائِلِ بِرُكَايَ كَشْتِ بَرِيدِنِ أَصْرَفِيهِ شَرِيفَتِ شَرِيفَتِ

کلاه پوشیدن اصله قلسیه فاقطبت الیاء الفاء لیسر کها

وافتتاح ما قبلها تصریفه قلسی یقلسی قلساته فهو
مقلس وقلسی یقلسی قلساته فهو مقلسی الامر من
قلس والنهی عنه لا تقلس الجعباء افکندن وقلیس فی
القرآن یقلسی در اصل یقلسی بود ضمیه بر یادشوار داشته
ساکن کردند یقلسی شد مقلس در اصل مقلسی بود
ضمیه بر یادشوار داشته ساکن کردند التقای ساکنین شد میان
و تنوین یا افتاد مقلس شد و قلسی بر اصل خودست یقلسی در اصل
یقلسی بود یا متحرک یا قلش مفتوح یا الف گشت یقلسی شد مقلس
در اصل مقلسی بود یا از جهت فتحه یا قبل الف یا کل کردند التقای ساکنین شد
میان الف و تنوین افتاد مقلس شد قلسی در اصل قلسی بود یا

کلاه پوشیدن اصله قلسیه فاقطبت الیاء الفاء لیسر کها
وافتتاح ما قبلها تصریفه قلسی یقلسی قلساته فهو
مقلس وقلسی یقلسی قلساته فهو مقلسی الامر من
قلس والنهی عنه لا تقلس الجعباء افکندن وقلیس فی
القرآن یقلسی در اصل یقلسی بود ضمیه بر یادشوار داشته
ساکن کردند یقلسی شد مقلس در اصل مقلسی بود
ضمیه بر یادشوار داشته ساکن کردند التقای ساکنین شد میان
و تنوین یا افتاد مقلس شد و قلسی بر اصل خودست یقلسی در اصل
یقلسی بود یا متحرک یا قلش مفتوح یا الف گشت یقلسی شد مقلس
در اصل مقلسی بود یا از جهت فتحه یا قبل الف یا کل کردند التقای ساکنین شد
میان الف و تنوین افتاد مقلس شد قلسی در اصل قلسی بود یا

کلاه پوشیدن اصله قلسیه فاقطبت الیاء الفاء لیسر کها

[illegible]

بِطَاعَتِ جِزْمِ افْتِوَا قُلُسِ شَدَّ لَا قُلُسِ وَرَأْسِ لَا قُلُسِي بُودِه است

اینجا نیز با علت جزئی افتاد که نقل شد اما اگر الحق بر اعمی متعجب باشد

آن نیز بدو گویند استی که آنکه ملحق به بدخج باشد و دم آنکه ملحق به بدخج

باشد اما آنکه محقق به تدریج باشد آنرا شتاب است باینکه اول بر وزن

تَفَعَّلُ بِزِيَادَةِ التَّاءِ قَبْلَ الْمَاءِ وَتَكَرَّرَ الْأَمْرُ فِي التَّجَلُّبِ عَادِي وَنُشِيدٍ

تصريفه تجلب تجلب تجلبا فهو متجلبب الامر منه

تَجَلَّبُ وَالْهَى عَنْهُ لَا تَجَلَّبُ التَّعَابُورُ كَرْدَا لَوْدُ شَدْنِ قَالِيسِ

فِي الْقُرْآنِ بَابٌ وَمِنْ بَرَزِنِ تَفَعَّلْتُ بِزِيَادَةِ التَّاءِ قَبْلَ الْفَاءِ الْتَوَلَّى

بَيْنَ الْعَيْنِ وَالْأَمْرِ حَرْفُ الْقَلْبِ كُلُّهُ بِوَشْدِنِ تَصْرِفِهِ تَقَاتِلُ

تَقْلَسُ تَقْلَسًا فَهُوَ تَقْلَسٌ الْأَمْرُ مِنْهُ تَقْلَسٌ وَالنَّهْيُ

عنه لا تَقْنَسَ وَلَئِنْ فِي الْقُرْآنِ لِأَيُّ مَوْمٍ بِرِزْنٍ يُعْشَلُ

[illegible]

۲۹۲۶۷۵۰۱

CALL No. { ۱۹۳۴ } ACC. No. ۱۴۰۵۲

AUTHOR محمد حسن

TITLE مجموعہ تیران الحرف

۲۹۲۶۷۵۰۱

۱۹۳۴ ۱۴۰۵۲

new

مجموعہ تیران الحرف

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

